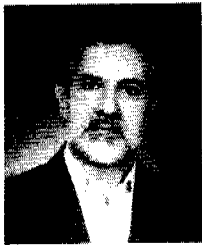


آموزش عالی کشاورزی،



راهکارها



● دکتر غلامحسین زمانی
دانشیار بخش ترویج و آموزش کشاورزی
دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز



● مهندس فضل‌اله بهرامی
دانشجوی کارشناسی ارشد
ترویج و آموزش کشاورزی

چکیده

مروجان، تسهیلات و سرمایه ناکافی و... و «بیرونی» شامل تغییر سیاستها، کاهش علاقه به کشاورزی، مدرک‌گرایی و... تقسیم کرد و نارساییهایی که آموزش عالی ما دارد، عبارت‌اند از:

- پیوند نادرست آموزش کشاورزی با فرهنگ غرب (پیاده کردن الگوها و روشهای غربی بدون تحقیق و آزمایش آن در شرایط کشور ما)،

- وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری در نظام آموزش عالی کشاورزی،

- نارسایی قوانین،

- ناهماهنگی آموزش عالی کشاورزی با بخشهای مختلف جامعه،

- نبود سیاستگذاریهای دقیق در این ارتباط و جدی نگرفتن آموزش عالی کشاورزی،

- و.....

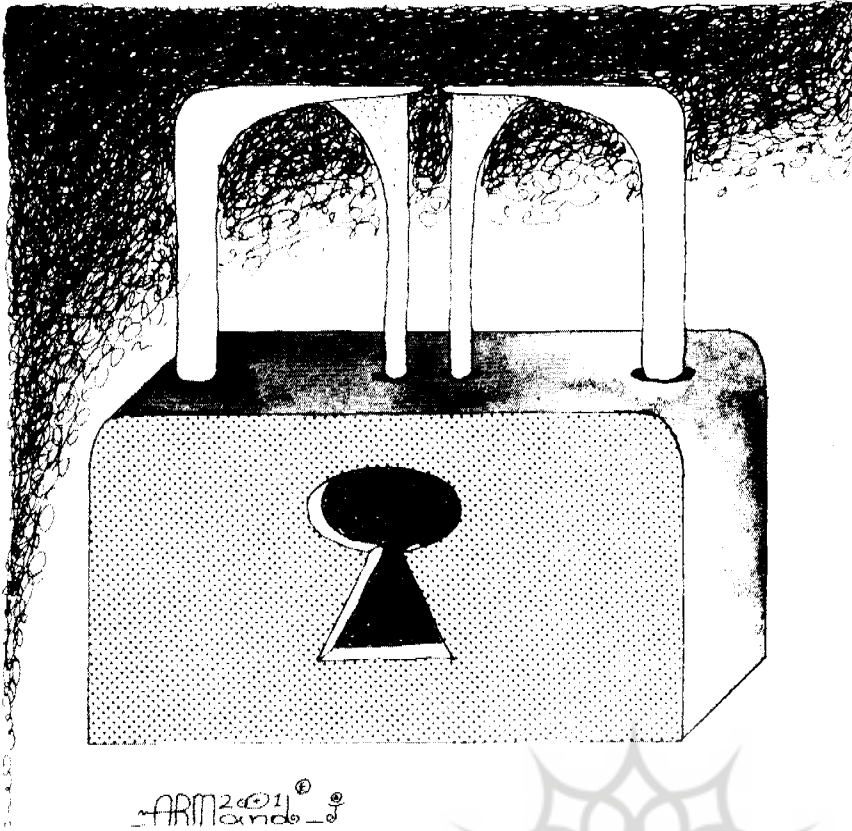
برای رسیدن به توسعه کشاورزی و قطع وابستگیها، آموزش عالی کشاورزی باید با از میان برداشتن موانع، دانش‌آموختگانی تربیت کند که از مهارت کافی برخوردار باشند و کارآفرینی کنند. آموزش عالی کشاورزی باید با ایفای نقش در تولید دانش، تنگناهای جامعه کشاورزی و روستایی را شناسایی و راه‌حلهای عملی را معرفی کند و با اصلاح قوانین و مقررات و کاهش مراجع متعدد تصمیم‌گیری در مراکز آموزش عالی کشاورزی، دانش‌آموختگانی ماهر، متعهد، دارای وجدان کاری و منضبط، تربیت کند. این مقاله که با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل منابع تهیه شده، به دنبال بررسی تنگناهای آموزش عالی کشاورزی می‌باشد.

آموزش بنیان توسعه روستایی است و آموزش عالی در این میان نقش بسزایی در تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد دارد. آموزش رسمی کشاورزی به مجموعه‌ای از فعالیتهای اطلاق می‌شود که به منظور تربیت نیروی انسانی ماهر برای مشاغل مختلف کشاورزی از جمله مدیریت مراکز آموزشی و مدیریت امور کشاورزی انجام می‌گیرد.

آموزش کشاورزی در جهان از قرن شانزدهم و هفدهم و در ایران، با تأسیس مدرسه کشاورزی فلاحت مظفری آغاز گردید و به دنبال آن با توسعه آموزش کشاورزی در اکثر کشورها، در ایران نیز با تأسیس مدرسه عالی فلاحت و سپس تبدیل آن به دانشکده کشاورزی در سال ۱۳۱۹، آموزش عالی کشاورزی آغاز شد. آموزش عالی و از جمله آموزش عالی کشاورزی، به طور کلی باید سه کارکرد اصلی داشته باشد که این کارکردها عبارت‌اند از: تولید دانش، انتقال دانش و اشاعه و نشر آن.

تولید دانش مهمترین کارکرد آموزش عالی است. وظیفه تولید دانش را دانشگاههای نظری بر عهده دارند و دانشگاههای فنی وظیفه کاربردی کردن دانشهای تولید شده را بر عهده دارند. متأسفانه آموزش عالی کشاورزی ما اکثراً وظیفه و کارکرد انتقال دانش را انجام می‌دهد و از کارکردهای دیگر غافل مانده و دانش نظری را به عنوان هدف خود قرار داده است که این امر باعث کاهش کارایی و ارزش علم کشاورزی در بین جامعه ما شده است.

مشکلات آموزش کشاورزی را در سطح جهان می‌توان به دو دسته «درونی» شامل موضوعهای سیاسی، شکاف میان محققان و



بی‌شک توسعه کشاورزی هر کشوری وابسته به سیاستها، برنامه‌ها و نظام آموزش کشاورزی و به تبع آن وابسته به فارغ‌التحصیلان متعهد و متخصص آن نظام است. «آموزش» بنیان توسعه روستایی است و امروزه نقش «عامل انسانی» در فرایند توسعه و تولید، قدرت بازو یا کار فیزیکی نیست، بلکه دانش فنی و مهارت اوست (آقاسی‌زاده، ۱۳۷۵).

هر گونه خست در سرمایه‌گذاری برای عمق بخشیدن به فعالیتهای علمی دانشگاهها بدون تردید عواقب ناگواری به دنبال خواهد داشت و لطمه‌های جبران‌ناپذیری به جامعه خواهد زد. شاید به همین سبب گفته‌اند: «قناعت در دو مقوله آموزش و پرورش و بهداشت دناوت تلقی می‌شود و خطرناک است» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰).

هر گونه تصمیم‌گیری در حوزه آموزش و پرورش کشور اعم از مقدماتی یا عالی باید تا حد امکان از احساسات به دور بوده و از عقل پیروی کند. از این رو همه مراکز را که در جامعه، امر آموزش و تحقیقات علمی را بر عهده دارند، جامعه آموزشی یا جامعه تربیتی یا آکادمیک می‌نامند و در هر گونه برنامه‌ریزی آموزشی در جامعه باید به کل جامعه آموزشی توجه کرد. «جامعه یک نظام است» و دانشگاهها از جمله عناصر یا مؤلفه‌های آن هستند. آموزش کشاورزی نیز یکی از ابعاد آموزش عالی است. در مورد اهمیت آموزش کشاورزی لوئیس مالاسیس به صراحت می‌گوید: «اگر بشر بخواهد در نبرد بزرگ علیه فقر و توسعه نیافتگی پیروز شود، آموزش کشاورزی به تنهایی کافی نیست، اما به تحقیق، لازم است» (زمانی‌پور، ۱۳۷۳).

پس آموزش کشاورزی که بخشی از آموزش عالی است، باید فرزند زمان باشد، یعنی ناگزیر است گذشته را بخواند، ولی در گذشته نماند که توقف در گذشته مترادف با مرگ علمی است. به این معنی که آموزش عالی کشاورزی وظایف اصلی و کاربردی خود را انجام دهد و مطابق با نیازها پیش رود. حال ممکن است این سؤال پیش آید که چرا آموزش عالی کشاورزی ما از نظر کیفی توسعه نمی‌یابد و چه تنگنانهایی در این راه وجود دارد؟ این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است. شایان ذکر است در تهیه این مقاله از روش مطالعه کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل منابع استفاده شده است.

تاریخچه آموزش کشاورزی

شروع آموزش کشاورزی در جهان به قرنهای ۱۶ و ۱۷ باز می‌گردد. ابتدا فردیناند کیندرمن (Ferdinand Kinderman) مدارس ابتدایی را که در آنها کشاورزی، موسیقی و مذهب تدریس می‌شد، پایه‌گذاری کرد. اولین مدرسه با نام مدرسه کشاورزی در سال ۱۷۹۱ در بوهمیا تأسیس شد. سپس بر اساس نیاز جامعه، تأسیس مدارس کشاورزی، توسعه یافته و به تأسیس آکادمی جورجیکان در سال ۱۷۹۷ در کنتسلی منتهی شد که این مدرسه ۵۰ سال به عنوان الگوی دانشکده‌های کشاورزی در اروپا فعالیت داشت و آموزش کشاورزی را در سطحی علمی مورد توجه همگان قرار داد. از آن پس توجه به آموزش و آگاهسازی مردم و نشر یافته‌های علمی به صورت رسمی روز به روز توسعه یافت تا جایی که فردریک کبیر در اواخر قرن هجدهم توسعه مدارس کشاورزی را شرط ضروری توسعه کشاورزی دانست و بدین کار همت گماشت. جانشینان او فعالیتهای او را ادامه دادند و این پیگیری منجر به تأسیس آکادمی تارنردت در سال ۱۸۱۱ در ساکسونی شد و پس از چندی دانشکده کشاورزی دانشگاه لپزینگ

(Lepsing) مورد بهره‌برداری قرار گرفت (ملک محمدی ۱۳۷۲).

در کشورهای آسیایی و در حال توسعه دنیا نیز، آموزش کشاورزی قبل از جنگ جهانی دوم بیشتر در اختیار استعمارگران بود و از نظر نوع، تعداد درس، اهداف، مدیریت، برنامه درسی و محتوای آموزشی خیلی محدود بوده و تقریباً تمام کلاسها در جهت منافع استعمارگران عمل می‌کرد و آموزش کشاورزی برای بالا بردن مهارتهای کشاورزی به طور جدی دنبال نمی‌شد. چند دانشگاه نیز قبل از جنگ جهانی دوم تأسیس شد که اولین آنها در قرن هفدهم به دست استعمارگران اسپانیایی در فلپین بود. بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از اجلاس کراچی، یونسکو با شعار «آموزش ابتدایی برای همه» و بعد از آن «آموزش متوسطه برای همه»، شروع به فعالیت در زمینه آموزش و آموزش کشاورزی نمود که این امر منجر به توسعه آموزش در بیشتر کشورهای آسیایی شد. رشد آموزش عالی کشاورزی نیز از دهه ۱۹۵۰ در کشورهای آسیایی و در حال توسعه شروع شد (Tajima, 1996).

در ایران نیز آموزش رسمی کشاورزی از دوران قاجاریه با تأسیس اولین مدرسه کشاورزی با نام مدرسه فلاح مظفری در سال ۱۲۷۹ آغاز شد و

به دنبال آن مدرسه فلاح در سال ۱۳۰۱ جهت تربیت عضو فنی برای انجام خدمات فلاحی تأسیس شد. در سال ۱۳۰۶ مدرسه عالی فلاح و در سال ۱۳۱۱ دبیرستان کشاورزی تأسیس گردید و به دنبال تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، مدرسه عالی فلاح در سال ۱۳۱۹ به دانشکده کشاورزی تبدیل شد و در سال ۱۳۲۴ نیز دانشکده کشاورزی از وزارت کشاورزی جدا و جزء دانشگاه تهران شد. این جدایی نقطه شروع ناهماهنگی و نارسایی آموزش عالی شد (ملک محمدی، ۱۳۷۲).

پس از رکود کیفیت آموزش در دانشکده کشاورزی در سال ۱۳۲۴ بر اثر جو جنگ جهانی دوم، دانشکده کشاورزی از وزارت کشاورزی به دانشگاه تهران الحاق شد. این الحاق باعث گردید ارتباط آموزش عالی کشاورزی با محیط روستایی قطع شود و آموزش، محدود به محیط بسته دانشگاه شود. قطع ارتباط آموزش عالی کشاورزی با جامعه روستایی باعث یک نارسایی مهم شد و آن اینکه کارایی دانش آموختگان آموزش عالی کم شد، چنان که اثرات آن تا به حال باقی است. به این ترتیب که از یک سو با خارج شدن مدیریت دانشکده کشاورزی از اختیار وزارت کشاورزی، جنبه عملی کار کشاورزی و ارتباط با واقعیات محیط روستایی در دانشکده کشاورزی، تضعیف شد و از سوی دیگر با الحاق آن به وزارت علوم آن زمان، آموزشهای نظری و تخصصی و آموزش برای کسب مدرک مهندسی و کسب شخصیت اجتماعی، جای کارایی را گرفت.

کارکردهای آموزش عالی کشاورزی

دنیای صنعتی و متحول امروز انتظار دارد که دانشگاهها و نظام آموزش کشاورزی که جزئی از نظام آموزش عالی است، سه کارکرد اصلی را داشته باشد که یونسکو بر آن تأکید دارد، این سه کارکرد عبارتند از:

(۱) تولید دانش (پژوهش)

(۲) انتقال دانش (آموزش)

(۳) اشاعه و نشر دانش (خدمات)

هر یک از این عنوانها می تواند زیر عنوانهای متعددی برای خود داشته باشند. برای مثال یکی از زیر عنوانهای اشاعه و نشر دانش، «تربیت نیروی انسانی متخصص» است.

از میان سه کارکرد یاد شده «تولید دانش» مهمترین کارکرد زیر مجموعه آموزش عالی (و از جمله آموزش عالی کشاورزی) در جوامع صنعتی

تولید دانش مهمترین کارکرد آموزش عالی است. وظیفه تولید دانش را دانشگاههای نظری بر عهده دارند و دانشگاههای فنی وظیفه کاربردی کردن دانشهای تولید شده را بر عهده دارند.

نوین است و مراکز این تولید، دانشگاهها هستند. دانشگاهها با این کارکرد اصلی خود به طور همزمان عامل تغییر در جوامع می باشند.

دومین کارکرد آموزش عالی یا دانشگاهها، «انتقال دانش تولید شده به نسلهای جوان» به منظور تربیت دانش آموختگان و تربیت نیروی انسانی متخصص است و سومین کارکرد اصلی آموزش عالی، «اشاعه و نشر دانش تولید شده در جامعه» می باشد. در حال حاضر آموزش عالی و دانشگاهها به تبع آن آموزش عالی کشاورزی در کشور ما بیشتر وظیفه و کارکرد دوم را انجام می دهند، یعنی انتقال دانش به نسلهای جوان و از کارکردهای دیگر غافل مانده و آنها را انجام نمی دهند (سیاری، ۱۳۷۷). آموزش عالی یا به عبارتی دانشگاهها به طرق مختلف با جامعه و بخشهای مختلف آن ارتباط برقرار می کنند، این ارتباط می تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. در جوامع صنعتی نوین، مؤسسات آموزش

عالی به دو دسته نظری ۱ و عملی تقسیم می شوند. دانشگاههای نظری، دانش نظری را تولید می کنند و دانشکدههای فنی ۲ یا دانشکدههای علمی - کاربردی نیز دانش تولید شده نظری را کاربردی می کنند.

دانش آموختگان این دانشکدهها، با دانش علمی یا کاربردی وارد جامعه می شوند، حال آنکه دانش آموختگان دانشگاههای نظری صاحب دانش نظری هستند.

دانشکدههای علمی - کاربردی، علاوه بر تربیت نیروی انسانی متخصص، کاردان و اجرایی برای بخشهای مختلف جامعه، کاربرد مهمتر دیگری نیز دارند و آن پرکردن خلاء موجود میان دانشگاههای نظری (که تولید کننده علم محض هستند) و جامعه می باشد. دانشکدههای علمی - کاربردی راه ارتباطی مطمئن و دایم میان دانشگاهها و جامعه هستند (سیاری، ۱۳۷۲).

نظام آموزش عالی و آموزش کشاورزی مایشتر دانش تولید شده در جوامع صنعتی را به نسلهای جوان کشور انتقال می دهد و دانش نظری به عنوان هدف، مورد توجه قرار گرفته و به دانش عملی و کاربردی توجه نمی شود. این شکاف میان دانش نظری و عملی باعث کاهش کارایی و ارزش علم در میان جامعه و دانش آموختگان می شود. برای ثابت کردن این مدعا می توان تعداد مقاله های منتشر شده در ایران را (که کشاورزی نیز جزء رشته های کاربردی به حساب می آید) با چند کشور دیگر مقایسه کرد. بر اساس این آمار، کشور ایران سهم چندانی در تحقیقات جهانی ندارد. جدول شماره (۱) این موضوع را نشان می دهد.



جدول شماره (۱): مقایسه تعداد مقاله‌های منتشر شده در ایران و چند کشور جهان در سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷

کشور	سال ۱۹۹۶	سال ۱۹۹۷
ایران	۴۳۱	۴۸۳
عربستان	۱۰۱۷	۹۲۳
ترکیه	۲۹۱۸	۳۳۱۳
ایالات متحده	۲۶۴۳۸۵	۲۶۲۳۷۳
مصر	۱۷۲۸	۱۶۵۰
پاکستان	۳۶۷	۳۴۴
کره جنوبی	۶۲۲۷	۷۷۲۸
تایوان	۶۵۴۶	۶۹۵۴

نارساییهای آموزش کشاورزی در سطح جهان

نارساییهای آموزش کشاورزی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- مشکلات و نارساییها داخلی
- ۲- مشکلات و نارساییهای بیرونی

مشکلات داخلی سیستمهای آموزش کشاورزی

موضوعهای سیاسی: در اجلاس سیستمهای آموزش کشاورزی آسیا در کشور کره جنوبی به مشکلات سیاسی از جمله نبود قانون آموزش کشاورزی مشخصی برای اینکه مدیران را راهنمایی کند (همانند چین)، نبود قانون ترویج کشاورزی و لزوم تغییر در برنامه‌های آموزش کشاورزی در سطح دانشگاه (همانند مغولستان) اشاره شد (سازمان بهره‌وری آسیایی (۱)).

شکاف میان محققان و مروجان: میان محققان و مروجان در اجرای مؤثر برنامه‌های ترویج و انتشار یافته‌های جدید و فن‌آورها، شکاف وجود دارد و ارتباط لازم، بموقع انجام نمی‌شود. مثلاً در مالزی فاصله زیادی بین زمانی که فن‌آوری نیاز است تا زمانی که فن‌آوری توسعه یافته، تولید می‌شود، وجود دارد. همچنین نبود ارتباط و ناهماهنگی میان خدمات حمایتی که نمایندگان تأمین می‌کنند، در موضوعات تولید و بازاریابی، تولید و تحقیق و بازاریابی وجود دارد (همان منبع). این مشکل در واقع به نبود ارتباط درست آموزش عالی کشاورزی با محیط روستایی اشاره دارد. عدم تناسب عرضه و تقاضای نیروی کار:

این یک موضوع جدی است که فرصتهای کار در بخش عمومی رو به کاهش و در بخش خصوصی نیز ثابت است و افزایش نمی‌یابد. همچنین فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های کشاورزی نیز برای بازار کار، مناسب نیستند (همانند هند). در دانشکده‌ها و دانشگاههای کشور فیلپین نیز به علت ضعف کارمندان، تسهیلات ناکافی و سرمایه، فارغ‌التحصیلان بی‌تجربه از آنها بیرون می‌آیند (همان منبع).

تسهیلات و سرمایه ناکافی: بیشتر دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کشورهای مختلف سرمایه و تسهیلات کافی ندارند (همان منبع).

مشکلات بیرونی سیستمهای آموزش کشاورزی

- تغییر سیاستها در نواحی روستایی: شکلهای توسعه هر زمان به واسطه تغییر نیازها و خواستها تغییر می‌کند (همان منبع).

- کاهش علاقه به حرفه‌های کشاورزی: مطالعات نشان می‌دهد که ثبت نام در مدارس و دانشکده‌های مختلف در اغلب کشورهای آسیایی به علت ویژگیهایی چون فن‌آوری پایین و حاصلخیزی کم، کاهش یافته است. زیرا فقر روستایی و شغل کشاورزی با هم همراه شده است. (همان منبع)

- مسابقه برای صنعتی شدن: این امر باعث کم توجهی به کشاورزی و سیستم آموزش کشاورزی و در نتیجه رکود آن می‌شود (همان منبع).

- کناره‌گیری دولت از مسئولیت آموزش عالی و رفتن به سوی خصوصی سازی؛

- مواجهه با بحرانهای مالی و کاهش بودجه آموزش عالی؛

- ضعف مدیریت و رهبری در آموزش عالی، بخصوص در کشورهای در حال توسعه؛

- فرار مغزها از جهان در حال توسعه به خاطر ماهیت نظام آموزشی، زمینه‌های جذب، دلایل سیاسی، اشتغال و دستمزد در کشورهای پیشرفته؛

- مدرک گرایی و تبدیل دانشکده‌ها به دانشگاه (بهرامی، ۱۳۷۴).

کاستیهای نظام آموزش عالی کشاورزی کشور

از آنجا که آموزش کشاورزی نیز یکی از زیر مجموعه‌های آموزش عالی است، مشکلات و نارساییهای زیر را می‌توان برای آموزش عالی کشاورزی برشمرد:

○ محدودیت منابع مالی (خلیجی، ۱۳۷۰): بیشتر مراکز آموزش عالی و دانشگاهها با کمبود منابع مالی مواجه هستند؛ چون بیشتر آنها وابسته به دولت هستند و منبع درآمدی ندارند و یا در صورت داشتن درآمد، مجاز به بهره‌برداری مستقیم از درآمد دانشکده یا مؤسسه نیستند:

○ پیوندهای نادرست آموزش عالی و به تبع آن آموزش کشاورزی با فرهنگ و تمدن غرب (سیاری، ۱۳۷۴ و خلیجی، ۱۳۷۰): از آنجا که شروع آموزش کشاورزی و آموزش عالی کشاورزی در کشورهای جهان سوم از جمله ایران حرکت درونزایی نداشته و وابسته به کشورهای اروپایی و امریکایی بوده، لذا در دوره‌های مختلف دچار رکود شده و کارایی لازم را نداشته است. علت این امر آن است که آموزشها بر اساس نیازها و شرایط کشور نبوده و این یکی از نارساییهای مهم آموزش عالی کشاورزی است. به عنوان مثال خیلی از دروس، با کپی برداری از کشور امریکا یا کشورهای اروپایی در برنامه دانشکده‌ها گنجانده شده، درحالی که تحقیقات چندانی در این مورد صورت نگرفته است که «آیا چنین واحدهایی لازم هستند» و یا «در جامعه کاربردی دارند یا خیر؟»

○ بحران افزایش کمی (خلیجی، ۱۳۷۰): در سالهای اخیر بدون برنامه‌ریزی و بدون توجه به نیازها و زمینه‌های جذب، پذیرش دانشجو در رشته‌های مختلف از جمله کشاورزی افزایش یافته و کیفیت فدای کمیت شده است.

○ نهادینه شدن پژوهش در ایران و عدم ورود آن به چرخه تولید (خلیجی، ۱۳۷۰): نمونه آن میزان بودجه‌ای است که هر ساله صرف

روستاییان و کشاورزان در ایران
هدف جهانی سوم به منظور اشتغال
استعمارگران بود و از نظر نوع، تعداد
درس، اهداف، مدیریت، برنامه
درسی و محتوای آموزشی خیلی
محدود بوده و تقریباً تمام کلاسها در
جهت منافع استعمارگران عمل می‌کرد
و آموزش کشاورزی برای بالا بردن
مهارتهای کشاورزی به طور جدی
دنبال نمی‌شد.



تحقیقات در کشور می‌شود و تعداد مقاله‌هایی است که هر ساله به وسیله محققان کشور نوشته می‌شود و ارقام آنها بسیار پایین‌تر از کشورهای جهان سوم است. در کشورهای پیشرفته سهم تحقیقات از تولید ناخالص داخلی بیش از ۲ درصد و در کشورهای جهان سوم یک تا ۱/۵ درصد است، اما متأسفانه در ایران این سهم کمتر از ۰/۳ درصد است (مروج، ۱۳۸۰). همچنین شیوع انواع آفات و بیماریها و از بین رفتن حدود ۲۵-۳۵ درصد محصولات به خاطر آفات و بیماریها، عدم بازاریابی مناسب محصولات، عدم تغییر محسوس در عملکرد خیلی از محصولات از جمله گندم (در مقیاس کلی) و ... با وجود رقم بالای فارغ‌التحصیلان کشاورزی (جدول ۲) در مقاطع مختلف و اضافه شدن سالانه ۸۲۰۰ نفر فارغ‌التحصیل کشاورزی در سال به آن (محسنین، ۱۳۷۹)، گویای این مطلب است. (در سال ۱۳۷۵ نیز ۶۱ هزار نفر دانش‌آموخته کشاورزی در کشور وجود داشته است).

○ محدودیت و یا اشباع بازار کار برای فارغ‌التحصیلان (خلیجی، ۱۳۷۰): از آنجا که یکی از هدفهای آموزش عالی کشاورزی شناسایی فرصتهای شغلی در بخش کشاورزی و آماده ساختن افراد جوان برای ورود به مشاغل کشاورزی است، آموزش عالی کشاورزی ما بدون توجه به این هدف و به دلیل نیازسنجی نکردن و تربیت دانش‌آموختگان بدون توجه به نیاز جامعه و بازار کار، با ازدحام جمعیت فارغ‌التحصیلان کشاورزی مواجه شده است. بر اساس تحقیق زمانی (۱۳۷۹) ۱۵ هزار نفر فارغ‌التحصیل بیکار کشاورزی وجود دارد، این در حالی است که بر اساس تحقیقی که زمانی (۱۳۷۹) در مورد نیاز به متخصص کشاورزی انجام داده، بخش دولتی تا سال ۱۳۹۰ تنها قدرت جذب ۶۸۴۵ نفر نیرو و در سه بخش دولتی، خصوصی و خوداشتغالی جمعاً قدرت جذب ۳۵ هزار نفر نیرو وجود دارد. (به روش برونگیری گذشته).

○ وجود مراجع و مراکز متعدد تصمیم‌گیری برای نظام آموزش عالی کشاورزی (سیاری، ۱۳۷۴ و خلیجی، ۱۳۷۰): به عنوان مثال، آموزش کشاورزی را چند ارگان اداره می‌کنند و درباره آن تصمیم می‌گیرند که با ناهماهنگی تصمیمها و هدفها مواجه است؛ از جمله این نهادها و سازمانها می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

وزارت آموزش و پرورش، وزارت جهاد کشاورزی (وزارت جهاد و وزارت کشاورزی که جدیداً ادغام شدند)، آموزش عالی، شورای انقلاب فرهنگی، شورای عالی برنامه‌ریزی، هیئت امنای دانشگاهها، دانشگاه آزاد اسلامی و...

مهارتهای مورد نیاز بازار کار، هر ساله از دانشگاههای فارغ‌التحصیل شوند. این مورد باعث سرخوردگی دانش‌آموختگان از یک طرف و باعث هرز رفتن سرمایه‌های مادی و غیرمادی دولت و افراد از طرف دیگر، می‌شود.

○ ناهماهنگی و عدم ارتباط سازمان یافته بین آموزش عالی کشاورزی و بخشهای مختلف اقتصادی و اجتماعی جامعه (سیاری، ۱۳۷۴ و خلیجی، ۱۳۷۰).

جدول شماره (۲): تعداد دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف کشاورزی

مقطع	تعداد در سال ۱۳۷۵
کاردانی	۱۳۹۲۴
کارشناسی	۳۹۰۷۴
کارشناسی ارشد	۵۱۸۵
دکتری	۲۷۹۷

(محسنین، ۱۳۷۷)

نتیجه‌گیری

آموزش کشاورزی که یکی از عناصر لازم برای توسعه هر کشوری است، از قرنهای ۱۶ و ۱۷ (م) در جهان شروع شد. با شروع آموزش کشاورزی، مؤسسات آموزش کشاورزی و آموزش عالی در کشورهای امریکایی و اروپایی بتدریج گسترش یافته و الگویی برای سایر مجامع، نظیر آکادمی جورجیکان، آکادمی تارندنت، دانشگاه لیزینگ و... شد. استعمارگران اروپایی و امریکایی بعد از جنگ جهانی دوم، سطوح مختلف آموزش کشاورزی از جمله آموزش عالی کشاورزی را در کشورهای آسیایی رواج دادند که اولین نمونه آن در فیلیپین بود. در کشور ایران نیز آموزش کشاورزی با تأسیس مدرسه فلاحت مظفری شروع شده و به دنبال تغییر و تحولات فراوان مؤسسات مربوط به آموزش کشاورزی، در نهایت دانشکده کشاورزی در سال ۱۳۱۹ تأسیس شد که با واگذاری آن در سال ۱۳۲۴

○ وجود نارسایی و تناقض در قوانین و مقررات و همچنین عدم اجرای قوانین موجود در زمینه آموزش عالی (خلیجی، ۱۳۷۰): از جمله مهمترین آن می‌توان به نظام آموزش کشاورزی که توسط ستاد انقلاب فرهنگی تدوین شد، اشاره کرد. برنامه‌هایی که توسط این ستاد با صرف وقت خیلی زیاد و با دعوت از صاحبان و با جمع‌آوری پیشنهادهای همه صاحبان متخصص از سراسر کشور تدوین گردید، جامعه عمل به خود نگرفت و در حد کتاب و دفترچه باقی ماند.

○ رواج شدید مدرک‌گرایی و تأکید بر مطالب نظری و تئوری در آموزش عالی و به تبع آن آموزش کشاورزی (خلیجی، ۱۳۷۰): به طوری که فارغ‌التحصیلان، فاقد کارایی عملی و کاربردی هستند و بیشتر دانش نظری دارند تا عملی؛ این مسئله باعث شده که خیل عظیمی از دانش‌آموختگان کشاورزی بدون تجربه لازم و

به دانشگاه تهران، یکی از عمده ترین مشکلات آن (یعنی قطع ارتباط با جامعه روستایی و در نتیجه ناکارآمدی فارغ التحصیلان) شروع گردید. آموزش عالی و به تبع آن آموزش عالی کشاورزی باید سه کارکرد اصلی؛ «تولید دانش»، «انتقال» و «اشاعه و نشر آن» را انجام دهد که متأسفانه آموزش عالی کشاورزی ما بیشتر وظیفه «انتقال دانش» را انجام می دهد و از کارکردهای دیگر غافل مانده است. همچنین آموزش عالی کشاورزی ما علاوه بر نارساییهایی که سیستمهای آموزش کشاورزی در سطح جهان دارند، نارساییهایی همچون محدودیت منابع مالی، پیوند نادرست با فرهنگ غرب، نهادینه شدن پژوهش در ایران و از جمله در بخش کشاورزی، وجود مراکز متعدد تصمیم گیری در مورد آموزش عالی کشاورزی، تأکید بر مطالب نظری و تئوری و ناهماهنگی آموزش عالی کشاورزی با بخشهای مختلف جامعه را نیز داراست که این عوامل همگی دست به دست هم داده و باعث ناکارآمدی آموزش عالی کشاورزی ما شده است. در واقع این مشکلات و تنگناها مانع جوابگویی سیستم آموزش عالی کشاورزی به بخش کشاورزی و نیازهای جامعه روستایی شده است و عدم جوابگویی به نیازهای کشاورزان و جامعه روستایی، این جامعه را از توسعه باز داشته است.

پیشنهادهایی برای آموزش عالی کشاورزی مطلوب

با توجه به مطالب گفته شده در قسمتهای قبل می توان ضرورتهای زیر را برای آینده آموزش عالی کشاورزی برشمرد:

- 1- آموزش عالی کشاورزی باید دانش آموختگانی تربیت کند که بتوانند از دانش کارآمد و فن آوری و مهارتهای حرفه ای برخوردار شوند تا بتوانند کارآفرینی کنند و مشاغل تازه پدید آورند.
- 2- آموزش عالی و آموزش عالی کشاورزی باید آموزش خود را کارآمد و معطوف به حل مسائل جامعه نماید و دانش آموختگان را انسانهایی طراح، خلاق، کارآفرین و با مهارتهای عملی برای ورود به میدانهای کار و زندگی، تربیت کند. میان پژوهشهای بنیادی و کاربردی خود تعادل برقرار کند و پاسخگوی نیازها و اولویتهای بخشهای دیگر نیز باشد.
- 3- رسیدن به خودکفایی در زمینه علوم و فنون مورد نیاز کشور بخصوص علوم مربوط به کشاورزی.

در کشورهای پیشرفته سهم تحقیقات از تولید ناخالص داخلی بیش از ۲ درصد و در کشورهای جهان سوم یک تا ۱/۵ درصد است، اما متأسفانه در ایران این سهم کمتر از ۰/۳ درصد است

۴- تربیت و توسعه منابع انسانی متخصص و متعهد.

۵- ارتقای دانش، اطلاعات و فرهنگ عمومی جامعه.

۶- حضور مؤثر آموزش عالی و آموزش عالی کشاورزی در شناسایی مشکلات و تنگناهای جامعه و بخصوص جامعه کشاورزی و روستایی و یافتن راه حل های عملی و کاربردی برای رفع آنها.

۷- انجام اصلاحات ساختاری در نظام آموزش عالی کشاورزی.

۸- بازنگری در وظایف و اختیارات مراجع مختلف تصمیم گیری در جهت اجتناب از تعدد مراکز تصمیم گیری در آموزش عالی کشاورزی. همچنین علاوه بر موارد گفته شده، آموزش عالی کشاورزی در آینده در مورد فعالیتهای آموزشی، درس و دانش آموختگان باید موارد زیر را مد نظر قرار دهد:

- تربیت دانش آموختگانی که تفکر انتقادی داشته و در مسائل مختلف، توانایی خلاقیت و حل مسائل را دارند.

- دانش آموختگان قدرت تجزیه و تحلیل، سنجش و نقد علمی را داشته و شیوه ها و عادات مطالعه مداوم و تحقیق را فرا گرفته باشند و بتوانند آنها را به کار گیرند.

- خودآموزی و خودرهبی در طول زندگی به فراگیران آموخته شود تا فراگیران بتوانند فرد متعهد و مسئولیت پذیری باشند.

- مدیریت آموزش عالی باید ضمن داشتن تجربه نظری و عملی، توانایی مدیریت بر مغزها، دستها و دلها را به طور تروم داشته باشد و در یک جمله آموزش عالی کشاورزی باید با از میان برداشتن تنگناهای ذکر شده، دانش آموختگانی پرورش دهد که دارای تجربه عملی، متناسب با نیاز روز جامعه و حلال مشکلات جامعه کشاورزی باشند و باعث پیشرفت و رونق کشاورزی شوند.

فهرست منابع:

- * آفاسی زاده، فتح اله، «نارساییهای بنیادی نظام آموزش کشاورزی در ایران»، ماهنامه جهاد، ش ۱۸۶-۱۸۷، صص ۲۹-۳۴، ۱۳۷۵.
- * بهرامی، محسن، «ضرورت تجدید نظر در رسالتهای ساختارهای آموزش عالی»، مجله رهیافت، ش ۱۱، صص ۸۴-۸۹، ۱۳۷۴.
- * خلیلی، محسن، «نگاهی کلی به وضعیت آموزش عالی در ایران: دیروز، امروز و فردا»، مجموعه مقالات اولین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد اول، صص ۸۲-۸۷، ۱۳۷۰.
- * خیرنامه آموزش عالی، شماره ۱۹، سال دوم، صص ۴، ۱۳۸۰.
- * زمانی، غلامحسین، پروژه تحقیقاتی برآورد نیروی انسانی متخصص در بخش کشاورزی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۹.
- * زمانی پور، اسداله، ترویج کشاورزی در فرایند توسعه، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- * سیاری، علی اکبر، «تحلیلی بر مشکلات و تنگناهای آموزش عالی در کشور»، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ش ۱۷، صص ۱۹-۴۶، ۱۳۷۳.
- * شعاری نژاد، علی اکبر، «ویژگیهای دانشگاههای ایران در قرن بیست و یکم»، ارائه شده در اولین سمینار آموزش عالی در ایران، صص ۴۹-۶۲، ۱۳۷۰.
- * محسنین، محسن، «امکانات ایجاد اشتغال در فعالیتهای زراعی و باغی در برنامه توسعه سوم»، معاونت پژوهشهای اقتصادی و اجتماعی گروه پژوهش اجتماعی و حقوقی، صص ۳۹-۵۳، ۱۳۷۹.
- * محسنین، محسن، «مشکلات و تنگناهای اشتغال فارغ التحصیلان کشاورزی»، دفتر بررسیهای اقتصادی طرحهای تحقیقاتی کشاورزی، صص ۳۳، ۱۳۷۷.
- * مروج، ماهنامه ترویج کشاورزی، ش ۱۳، صص ۱، ۱۳۸۰.
- * ملک محمدی، ایرج، مبانی ترویج کشاورزی، انتشارات نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- * Tajima, Sh. (1996). "Agricultural education system in ASIA"; TOKYO University Of Agriculture.
- * Asian Productivity Organization (1996). "Summary of findings"; Report Of an APO Study Meeting 6th-10th September, 1994 SEOUL. Report Of KOREA.

پی نوشتها:

- 1- UNIVERSITYS
- 2- TECHNICAL COLLEG
- 3- APO (Asian Productivity Organization)